



" Analysis and study of
existential art therapy based on rational life from the
perspective of Allameh Jafari"



Maryam Samadieh¹, Akbari Bahman²

1. Assistant Professor of Department of Islamic Studies, University of Maragheh. samadieh65@yahoo.com
2. Faculty member of Payam Noor University, Department of Islamic Studies, Tehran – Iran.
bakbari@pnu.ac.ir

Article Info

Abstract:

Article type:

Research Article

Print ISSN:

2716-9812

Online ISSN:

2717-3488

Received:2025/11/15

Detected:2026/01/30

Accepted:2026/02/28

Available:2026/02/28

Keywords:

Mohammad Taqi
Jafari, authentic art,
reasonable life,
existential
psychotherapy,
meaning.

The present study, employing a descriptive-analytical approach and grounded in the religious thought of Allameh Jafari, examines the role and conceptual connection of art in rational life and its relation to enhancing existential psychotherapy. The primary aim of the article is to explore the therapeutic potential of authentic art from Jafari's perspective and to analyze its relationship with key components of existential psychotherapy, including meaning, self-awareness, responsibility, and spiritual transcendence. From Jafari's viewpoint, art is not merely the imitation of nature or a reflection of superficial emotions; rather, it is a conscious and elevating process in which humans, through refined aesthetic perception, strive to transform "reality as it is" into "reality as it ought to be." In this process, authentic art plays a crucial role in realizing rational life—a purposeful and reason-based existence that paves the way for spiritual elevation and existential flourishing. Jafari distinguishes between authentic and inauthentic art: inauthentic art follows superficial and everyday desires, whereas authentic art is truth-seeking, creative, and committed to human elevation. Authentic art thus embodies practical and effective expressions of rational living within religious thought, and Jafari's intellectual framework reflects this functional dimension of religion in the spheres of art and rational life. Allameh's intellectual foundations on art and rational life are also influenced by these ideas of religion and the effectiveness of religion in this area. The findings show that in Jafari's intellectual system, authentic art in rational life can be an approach to strengthen existential psychotherapy processes.

Cite this article: **Maryam Samadieh**, Analysis and study of existential art therapy based on rational life from the perspective of Allameh Jafari, **Religious studies and efficiency**, 5(18), 87-104.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_21313.html

Publisher: University of Tabriz



تحلیل و بررسی هنردرمانی وجودی مبتنی بر حیات معقول از نظر علامه جعفری



مریم صمدیه^۱، بهمن اکبری^۲

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مراغه. samadieh65@yahoo.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، گروه معارف اسلامی، تهران - ایران. bakbari@pnu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر اندیشه علامه جعفری، به بررسی نقش و پیوند مفهومی هنر در حیات معقول و تأثیر آن در تقویت درمانگری وجودی می‌پردازد. هدف اصلی مقاله، واکاوی ظرفیت‌های درمان‌گرایانه هنر اصیل از منظر جعفری و تحلیل نسبت آن با مؤلفه‌های درمانگری وجودی، از جمله معنا، خودآگاهی، مسؤولیت‌پذیری و تعالی روحی است. از دیدگاه علامه جعفری، هنر صرفاً تقلید طبیعت یا بازتاب احساسات سطحی نیست؛ بلکه فرآیندی آگاهانه و تعالی‌بخش است که در آن انسان از طریق احساس تصعید یافته، تلاش می‌کند «واقعیت آن‌چنان که هست» را به «واقعیت آن‌چنان که باید باشد» تبدیل کند. در این مسیر، هنر اصیل، نقش مهمی در تحقق حیات معقول ایفا می‌کند؛ حیات هدفمند و مبتنی بر عقلانیت که زمینه‌ساز تعالی معنوی و شکوفایی وجودی انسان است. جعفری میان هنر اصیل و غیراصیل تمایز قائل می‌شود. هنر غیراصیل دنباله‌رو تمایلات سطحی و روزمره انسان است، در حالی که هنر اصیل حقیقت‌جو، خلاق و متعهد به تعالی انسان است. هنر اصیل، زیستن معقول در اندیشه‌های دینی را به صورت عملی و کارآمد ترسیم می‌کند و مبانی فکری علامه در باب هنر و حیات معقول نیز متأثر از اندیشه‌های وی در این عرصه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در منظومه فکری جعفری، هنر اصیل در حیات معقول می‌تواند رهیافتی مؤثر برای تقویت فرآیند درمانگری وجودی باشد

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

شاپا چاپی: ۹۸۱۲-۲۷۱۶

شاپا الکترونیکی: ۳۴۸۸-۲۷۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹

کلید واژه‌ها:

محمدتقی جعفری، هنر

اصیل، حیات معقول،

درمانگری وجودی، معنا.

استناد: صمدیه، مریم (۱۴۰۴)، تحلیل و بررسی هنردرمانی وجودی مبتنی بر حیات معقول از نظر علامه جعفری، دین پژوهی و

کارآمدی، ۵ (۱۸)، ۸۷-۱۰۴.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_21313.html

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱- مقدمه و بیان مسأله

بی‌تردید انسان معاصر در هزاره سوم، با مجموعه‌ای از بحران‌های اخلاقی، معنوی، دینی، روانی و علمی مواجه شده است. دلیل این امر را می‌توان در نتیجه بی‌توجهی و فاصله‌گیری از دین و معنویت - به‌عنوان منابع بنیادین معنا و هدفمندی در حیات انسانی - و در پی جایگزینی عقلانیت ابزاری و علم‌گرایی پوزیتیویستی، به‌مثابه دستاوردهای مدرنیته، به جای خدا و دین در چارچوب نگرشی انسان‌مدارانه بیان نمود. پیامد این فرایند، تقلیل زندگی انسان معاصر به زیستی مادی و ماشینی بوده است؛ زیستی که بازتاب آن در شکل‌گیری وضعیت‌هایی چون حیرت و سرگشتگی، احساس پوچی و تکوین نوعی کرامت جعلی مبتنی بر ماده‌گرایی قابل مشاهده است.

در این راستا، گسترش آسیب‌های روانی و اخلاقی و بروز نوعی «سونامی افسردگی» در عصر ماشینی، موجب شد تا بسیاری از روان‌شناسان دینی و اندیشمندان حوزه دین‌پژوهی بر ضرورت بازخوانی مجدد ایمان و بازگشت به معنویت اصیل تأکید کنند؛ معنویتی که انسان معاصر در زیست مدرن خود با فقدان آن مواجه شده و در نتیجه به پوچی و نیهیلیسم سوق یافته است. بر همین اساس، مقوله معنا و رویکرد معنادرمانی مورد توجه ویژه این حوزه‌ها قرار گرفت. در این میان، هنردرمانی وجودی با هدایت انسان به سوی مفاهیم معنا و هدفمندی زندگی، به‌عنوان پاسخی به بحران‌های فراگیر عصر مدرنیته مطرح شد؛ چراکه معنادرمانی به‌عنوان یک روش درمانی، بر کشف و یافتن معنا در زندگی تأکید دارد (اکبری، ۱۴۰۲: ۱۲).

در این راستا، در رهیافت علامه محمدتقی جعفری، عقلانیت دینی یا «حیات معقول» ناظر بر معنابخشی به وجود انسان است؛ امری که بنیان درمان وجودی را شکل می‌دهد. در اندیشه علامه جعفری، حیات انسان به دو ساحت «حیات طبیعی محض (مادی)» و «حیات معقول یا حیات طیبه» تقسیم می‌شود. از منظر ایشان، زندگی طبیعی محض، جهان را چیزی جز لَهو و لعب تلقی نمی‌کند و فاقد هرگونه فلسفه و غایت متعالی است و هدفی فراتر از ارضای نیازهای طبیعی و ضرورت اشباع آن‌ها ندارد؛ در مقابل، حیات معقول حیاتی مبتنی بر دلیل و آگاهی است که انسان را به سوی هدف‌های عالی زندگی، یعنی مشارکت آگاهانه در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین، رهنمون می‌سازد. بر این اساس، درمان‌گری وجودی در دیدگاه علامه جعفری، با دعوت انسان به تأمل در حیات خویش و به‌کارگیری قوای شناختی و ارادی در جهت نیل به هدف غایی زندگی، یعنی قرب الهی و قرار گرفتن در آهنگ کلی هستی معنا می‌یابد (جعفری تبریزی، ۱۳۸۹ الف: ۵۹؛ جعفری تبریزی، ۱۳۸۴: ۳۰۸). پژوهش حاضر می‌کوشد تا با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر اسنادهای کتابخانه‌ای به رابطه‌ی هنر در حیات معقول و ارتباط آن در تقویت درمان وجودی در دیدگاه علامه محمدتقی جعفری بپردازد.

۲- درمان‌گری وجودی

«درمان‌گری وجودی»^۱ یا اگزیستانسیال که با هدف افزایش خودآگاهی و درک فرد از خویشتن انجام می‌شود بر مسؤولیت و آزادی درمان‌شونده تأکید دارد. این رویکرد بر این باور است که انسان‌ها دارای ظرفیت خودآگاهی،

1 Existential psychotherapy

انتخاب و توان ذاتی برای هدایت مسئولانه خویش هستند. روان‌درمانگر وجودی با هدایت درمان‌شونده به سمت انتخاب‌های آگاهانه و مسئولانه، تلاش می‌کند تا او در مواجهه با اضطراب، معنای فلسفی زندگی را بیابد؛ زیرا بر اساس دیدگاه وجودی، ریشه مشکلات اصلی انسان‌ها در اضطراب ناشی از تنهایی، انزوا، ناامیدی و نهایتاً مرگ نهفته است. خلاقیت، عشق، اصالت و اراده آزاد به‌عنوان راه‌های بالقوه تحول شناخته می‌شوند و فرد را قادر می‌سازند تا در مواجهه با رنج، زندگی معناداری را تجربه کند. همه انسان‌ها در طول زندگی با شرایط دشواری مانند فقدان عزیزان، پایان یافتن روابط و سایر محدودیت‌ها روبه‌رو هستند و این دشواری‌ها می‌تواند منشأ اضطراب باشد. درمانگری وجودی بر این باور است که مشکلات انسان‌ها ناشی از ناتوانی در اعمال انتخاب و قضاوت آگاهانه برای خلق معنا در زندگی است و هر فرد مسئول ایجاد معنا در زندگی خویش است. (Barry, 1999: 105-106).

۲-۱ اضطراب وجودی

در تبیین «اضطراب وجودی»^۱ و فاکتورهای مؤثر بر بی‌معنایی، می‌توان گفت که اضطراب ناشی از مبارزه و تلاش فرد برای زنده ماندن و استمرار زندگی است و باید به‌عنوان بخشی اجتناب‌ناپذیر از وضعیت انسانی تلقی شود. اضطراب مفهومی گسترده دارد و عمدتاً به دو نوع تقسیم می‌شود: اضطراب بهنجار (مثل اضطراب وجودی) و اضطراب روان‌رنجورانه (مثل اختلال وحشت‌زدگی، فوبی‌ها) (دیویسون و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۸-۲۰۲).

مفهوم «اضطراب وجودی» که گاهی تحت عنوان «بحران وجودی» نیز شناخته می‌شود، به احساس دلهره و نگرانی درباره معنا، انتخاب و آزادی در زندگی اشاره دارد. نگرانی اصلی این نوع اضطراب بر این اساس است که زندگی ذاتاً بی‌معنا است، وجود ما محدود و فانی است و سرانجام از عرصه حیات خواهد رفت. اضطراب وجودی به‌عنوان بازتابی از مشکلات سازگاری ظاهر می‌شود و غالباً با تجربه از دست دادن امنیت و ثبات در زندگی همراه است (کی یرکگور، ۱۴۰۱: ۴۸-۷۵). در مکتب اگزیستانسیالیسم، اضطراب وجودی به‌عنوان یک سفر، تجربه و آگاهی ضروری و پدیده‌ای پیچیده در نظر گرفته می‌شود. این بحران و اضطراب ناشی از آگاهی فرد از آزادی خویش در جهان است. اصطلاح «اضطراب وجودی» ریشه در ذات وجود انسان دارد و به شیوه‌های متعددی ظهور می‌یابد. مهم‌ترین منابع این اضطراب عبارتند از: آزادی و مسؤولیت، معنا و هدف زندگی، مرگ و نیستی، و نیز تنهایی و انزوا (فلین، ۱۳۹۴: ۷۸-۹۶).

۲-۲ عوامل سرخوردگی و پوچ‌گرایی در زندگی

در تحلیل عوامل اثرگذار در شکل‌گیری پوچی و بی‌معنا شدن زندگی، می‌توان به رهیافت جامعه‌شناسان معاصر اشاره نمود. آنان در بررسی سرچشمه‌های احساس سرخوردگی و پوچ‌گرایی، عمدتاً به سه عامل تأثیرگذار اشاره می‌کنند:

1 Existential anxiety

۱. ضعف اندیشه‌ای در تبیین پدیده‌های زندگی

هنگامی که فرد نتواند از نظر نظری و اندیشه‌ای پدیده‌های مهم زندگی خود را تبیین کند، دچار سردرگمی و تحیر می‌شود. این حالت نه تنها در مواجهه با پدیده‌های غیرعادی مانند مرگ، زلزله یا سیل رخ می‌دهد؛ بلکه گاهی در برخورد با مسائل معمولی زندگی نیز تجربه می‌شود. چنانچه فرد نتواند خود را از این حیرت و سردرگمی رهایی بخشد، دچار اضطراب‌های عمیق و بحران بی‌معنایی در زندگی خواهد شد.

۲. بی‌معنا و مبهم شدن رنج و سختی عامل تاب نیاوری

یکی دیگر از عوامل ایجاد احساس بی‌معنایی و پوچی، تحمل رنج‌های نامفهوم و غیرقابل درک است که توانایی فرد برای یافتن معنا در زندگی را کاهش می‌دهد. صرف گرفتار شدن در رنج و اندوه به تنهایی موجب شکل‌گیری احساس پوچی و بی‌معنایی نمی‌شود، زیرا توانایی انسان در فهم و درک رنج، نشان‌دهنده ظرفیت پذیرش و تحمل آن است. با این حال، درد و رنجی که حکمت و معنای آن برای فرد نامفهوم و مبهم باقی بماند، می‌تواند موجب تحریک و تشدید احساس پوچی و بی‌معنایی در او گردد (همیلتون، ۱۳۸۹: ۲۷۳-۲۷۸)

۳. ابهام‌گرایی در تعارض آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی با واقعیت‌های هستی

یکی دیگر از عوامل ایجاد احساس پوچی و بی‌معنایی، مشاهده موفقیت‌های افراد رذیلت‌پیشه در برابر ناکامی‌های دانشمندان و افراد فضیلت‌مند است. این واقعیت که به نظر می‌رسد آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی همواره با واقعیت‌های موجود در جهان هستی در تعارض قرار دارند، نوعی احساس دلزدگی و بی‌معنایی را در انسان برمی‌انگیزد. در این زمینه، باورهای دینی افق‌های نوینی را پیش روی انسان می‌گشایند و او را قادر می‌سازند تا پدیده‌هایی مانند مرگ و آگاهی از آن را در قالب یک حیات معقول و معنا دار تبیین کند. این فرآیند، زمینه‌های شکل‌گیری پذیرش یک زندگی پایدار و حتی ابدی را فراهم می‌آورد و تأثیر آن زمانی مضاعف می‌شود که در سایه دین و معنویت دینی قرار گیرد (اکبری، ۱۴۰۰: ۱۵).

۳- شاکله‌شناسی حیات معقول

پیش‌فرض نظریه حیات معقول در منظر علامه جعفری، وحدت و هماهنگی هستی و به‌طور دقیق‌تر، عالم تکوین و تشریح و به تبع آن، رابطه هست‌ها و باید‌هاست؛ یعنی نمی‌توان هست‌ها را پذیرفت اما به باید‌ها و نباید‌هایی که مولود این هست‌هاست بی‌اعتنا بود. از سویی دیگر به اعتقاد ایشان منبع اصلی معرفی حیات معقول خود قرآن مجید است و اساساً هیچ نوع از زندگی، به جز حیات معقول در جهان قرآن و جهان دین قابل قبول نیست. در این راستا، می‌توان اشاره مرجعی به آیات ۴۲ و ۲۴ سوره مبارکه انفال، آیه ۹۷ سوره نحل، آیه ۲۷ سوره ابراهیم و آیه ۱۶۲ سوره انعام، کرد. علامه ضمن برجسته‌سازی فطرت، احیای انسان توسط دین و هم‌چنین حیات طیبه، تأکید می‌کنند: «این، یکی از ویژگی‌های اساسی حیات معقول است که زندگی آدمی بر مبنای اصول و قوانین عقلانی ثابت باشد و وحدت تکاملی حیات و شخصیت، در مجرای دگرگونی‌ها و تغییرهای روبنایی، محفوظ و ثابت باشد» (جعفری تبریزی، ۱۳۸۹: ۵۹).

در رهیافت اندیشه علامه، حیات معقول، حیات آگاهانه‌ای است که نیروها و فعالیت‌های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی را، با برخورداری از رشد آزادی شکوفا شده در اختیار، در مسیر هدف‌های تکاملی نسبی تنظیم کرده، شخصیت انسانی را به تدریج در این گذرگاه ساخته و وارد هدف اعلای زندگی کند. این هدف اعلا، شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است. در تعریف مرحوم استاد از حیات معقول چند نکته کلیدی نهفته است:

اول: حیاتی که آگاهانه باشد.

دوم: انسان در دنیا و در زیست طبیعی خود، با نیروها و فعالیت‌های جبری یا شبه جبری روبروست.

سوم: اشاره دارد به اینکه، انسان صاحب اختیار است و آزادی از بطن اختیار متولد می‌شود.

چهارم: انسان قادر است با آزادی خدادادی خود بر جبرها و شبه جبرها به طور نسبی غلبه کند و خود را در مسیر تکامل قرار دهد. در واقع، جبر بن‌بستی باز نشدنی نیست.

پنجم: شخصیت انسانی در گذرگاه مبارزه آزادی با جبر و تلاش انسان برای قرارگرفتن در مسیر تکامل ساخته می‌شود.

ششم: تکامل ذومراتب انسان چیزی جز پیوستن انسان به چرخه کمال حاکم بر هستی نیست.

هفتم: حیات معقول حیاتی است که انسان را به طور آگاهانه و طبعاً آزاد وارد مسیر تکامل کند.

علاوه بر این که در نگرش علامه جعفری از “معقول” در نظریه حیات معقول، صرفاً عقل نظری جزءنگر و ابزاری نیست که محصول عملیات ساختمان مغز فیزیکی انسان است و توسط عرفا تحقیر شده و حتی مراد از “معقول” راسیونالیسم و اصالت خرد به معنای مصطلح نیست که در غرب مدرن مطرح است؛ بلکه منظورشان پیوند عقل نظری و عقل عملی و پیوند عقل و عشق در زیر چتر عقل والا و کلی است. در واقع، عقل با عشق شور در تعارض نیست بلکه قابل جمع است. با این وصف، حتی دین نیز در اندیشه علامه خارج از دایره عقل نیست چراکه نه تنها رسالت اصلی دین احیای عقل “به مثابه پیامبر درونی” است، بلکه آنچه دین “به مثابه پیامبر بیرونی” مطرح می‌کند نقطه مقابل و در عرض عقل نیست بلکه کامل کننده عقلی محسوب می‌شود که خود به نقصش اذعان داشته و تمنای دستگیری دین را دارد (جعفری تبریزی، ۱۳۸۹: ۵۹).

در فرایند حیات معقول در منظر علامه جعفری، زنجیره‌ای از تحولات یا تبدلات اتفاق می‌افتد. این تحولات و تبدلات عبارتند از:

الف) تبدیل احساسات خام به احساسات تصعید شده یعنی ارتقا یافته یا تعالی یافته.

ب) تبدیل جریان‌های ذهنی بریده‌بریده و از هم گسیخته به اندیشه‌های هماهنگ و منسجم و تبدیل محبت‌های خام به محبت‌های معقول.

ج). تبدیل آرزوهای دورودراز به امیدهای تحرک‌آفرین و پیش‌برنده و تبدیل علاقه‌ها و عشق‌های صوری به علائق و عشق‌های کمال بخش.

د) قناعت به مفاهیمی بی‌اساس درباره خیر و کمال و تبدیل آن به تلاش و تکاپو برای دریافت واقعیت خیر

و کمال.

و) تبدیل تقلید کورکورانه به نظر و اندیشه و واقع یابی اصیل و مستقیم و تبدیل شطرنج‌بازی‌های عقل نظری جزئی به هماهنگی عقل سلیم و وجدان واقع‌بین.

ه) تبدیل بازی با تمایلات به اراده حساب‌شده؛ و تبدیل به آزادی ارتقا یافته و اختیار.

ی) تبدیل خود را تافته جدا بافته دیدن به درک وحدت عالی انسانی و تساوی انسان‌ها در هدف، یا وسیله و ابزار بودن و تبدیل رضایت به هدف نهایی بودن منزلگاه زندگی، به خود را همواره در راه دیدن.

۴- هنر و ارتباط آن با درمان‌گری وجودی

در واقع سؤال اصلی در درمان‌گری وجودی این است که "چگونه وجود داشته باشم؟" ویژگی اصلی دیدگاه وجودی این است که فرد «موجودی در جهان» است که نیازهای زیستی، اجتماعی و روانی دارد. بودن در جهان شامل دنیای فیزیکی، دنیای روابط با دیگران و رابطه خود فرد با خود است. درمان اگزیزستانسیال بر نگرانی‌های خاصی تمرکز دارد که ریشه در وجود فرد دارد. اروین یالوم، روان‌درمانگر اگزیزستانسیال معاصر، این نگرانی‌ها را مرگ، انزوا، آزادی و پوچی می‌داند. این رویکرد درمانی، پویا و بیشتر متمرکز بر دلواپسی‌های ناشی از هستی است و بر این باورمندی است که کشمکش درونی در درون یک فرد ناشی از مواجهه اشخاص با مفروضات مسلمی از هستی است که غیرقابل اجتناب‌اند و پیشتر بیان شد (لینگ، ۱۳۹۹: ۲۵). در این راستا، نقش درمانگر این است که به درمانجو کمک کند بر مسؤولیت شخصی برای تصمیم‌گیری مرکز کند برای مثال، یالوم درمانگر را به‌عنوان یک «همسفر» در طول زندگی درک می‌کند و از همدلی و حمایت برای برانگیختن بینش و انتخاب استفاده می‌کند (Barry, 1999: 118-119). یکی از راه‌های درمان وجودی، هنر است. هنردرمانی مطابق تعریف انجمن هنردرمانی امریکا عبارت است از استفاده درمانی از هنرسازی، در یک رابطه حرفه‌ای، توسط افرادی که بیماری، تروما یا چالش‌هایی را در زندگی تجربه می‌کنند و توسط افرادی که از طریق خلق هنر و تأمل در محصولات و فرآیندهای هنری به دنبال پیشرفت شخصی هستند، افراد می‌توانند آگاهی خود و دیگران را از طریق هنر افزایش دهند (Madigan, 2014: 10). هنر درمانی وجودی^۱ یک رویکرد ذهنی و بین‌الذهنی است که مفاهیم درمان‌گری وجودی را با هنر درمانی خلاق ادغام می‌کند. بروس مون^۲ در این خصوص بیان می‌کند.

هرگاه بیماری و ناراحتی عاطفی با از دست دادن معنا مرتبط باشد (پوچی وجودی)، هنرها و استفاده درمانی از تصویرسازی به طور غریزی به عنوان یک دارو افزایش می‌یابد. همچنین هنر درمانی وجودی از هنر برای کمک به فرد برای یافتن آزادی و خودمختاری و ایجاد نظم از هرج و مرج استفاده می‌کند. در هنر درمانی اگزیزستانسیال، همانند درمان‌گری وجودی، درمانگر و فرد نقش مساوی دارند (Madigan, 2014: 10). وقتی دغدغه‌های وجودی از طریق خلق هنر کشف می‌شوند، خود هنر می‌تواند به عنوان یک زبان غیر کلامی عمل کند که در آن درمان‌شونده می‌تواند به خواسته‌های ذاتی خود یعنی رشد، بینش و تحول شخصی دسترسی

1 Existential art therapy

2 Bruce Moon

پیدا کند. استفاده از هنر برای دستیابی به این خواسته‌ها اغلب منجر به توانایی درمان‌شونده برای داشتن زندگی آگاهانه‌تر (مدتی پس از پایان فرآیند خلاقیت) می‌شود. مطالعات موردی و تحقیقاتی به منظور برجسته کردن چگونگی استفاده از هنردرمانی برای جمعیت‌های مختلف در تلاش برای کمک به مراجعان در درمان بیماری‌های وجودی و زندگی کامل‌تر و معنادارتر ارائه شده‌اند (Story, 2007: 22). مون از جمله متفکرانی است که در حوزه هنردرمانی اگزیزستانسیال یا وجودی مطالب ارزنده‌ای ارائه نموده است. مون، در کتاب خود، هنر درمانی وجودی: آینه بوم؛ بیان می‌کند همه هنرها وجودی هستند، یعنی تمام هنرها با تجربه اولیه انسان از زندگی ارتباط دارند (Story, 2007: 26-27).

در هنردرمانی وجودی علاوه بر این که خود هنرمند می‌تواند به معنا و درمان دست یابد، مخاطب هنر نیز می‌تواند با استفاده از هنر وی به معنای وجودی دست یابد و خلأ وجودی را پر کند. «مون» هنردرمانی وجودی را چنین تعریف می‌کند: «رویکردی پویا برای استفاده از تصویرسازی و فرآیند خلاقانه که بر نگرانی‌های نهایی وجود فرد متمرکز است» (Moon, 2007; 128). وی سپس به چهار نگرانی نهایی یعنی مرگ، آزادی، انزوا و بی‌معنایی زندگی اشاره و معتقد است این‌ها ریشه اضطراب‌های ضروری موجود در زندگی یک فرد هستند. مواجهه و رویارویی یک فرد با هر یک از این نگرانی‌ها همان چیزی است که در مجموع تضاد وجودی خود را ایجاد می‌کند. مرگ برای مون، عدم وحدت وجودی و تنش بین آگاهی از اجتناب‌ناپذیری مرگ و آرزوی عمیق برای ادامه وجود است. مرگ با آرزوی انسان برای تداوم در تضاد است. آزادی برای وی به عنوان فقدان مطلق ساختار یا هرج‌ومرج کامل در نظر گرفته می‌شود. آگاهی از آزادی با اشتیاق ذاتی به نظم بیرونی و احساس زمین‌گرایی در تضاد است. انزوا به‌عنوان یک انزوای شخصی و بنیادی چیزی است که به تضاد درونی فرد بین تمایل به ارتباط با دیگران و درک این که اساساً تنها هستند دامن می‌زند. بی‌معنی بودن به عنوان آرزوی فرد برای احساس هدف و ارزش در دنیایی که به‌صورت تصادفی و بی‌معنی ساختار یافته است، تجربه می‌شود. افراد این انتخاب را دارند که در حین ادامه زندگی خود این نگرانی‌های نهایی را نادیده بگیرند یا با هوشیاری زندگی کنند. از نظر ما فرآیند ساختن هنر، فرآیندی از بیان خود است که به‌طور طبیعی منجر به ذهن آگاهی می‌شود (Story, 2007: -27). در رویکرد وجودی، درمان‌شونده و هنردرمانگر با توجه به اشتراک در فرآیند خلق و کشف معنا به عنوان شرکای برابر در نظر گرفته می‌شوند (Moon, 2007; 128) رویکرد اگزیزستانسیال بر کاوش در شیوه خاص دیدن زندگی، جهان و خودش متمرکز است. هدف این است که به او کمک کنیم تا آنچه را که برایش مهم است مشخص کند؛ به طوری که بتواند احساس کند با خودش هماهنگ‌تر و در نتیجه واقعی‌تر و زنده‌تر است. . . . بنابراین، بسیاری از چیزهایی که همیشه بدبهبی تلقی می‌شدند، در پرتو جستجوی حقیقت در مورد زندگی، دوباره مورد بررسی قرار می‌گیرند. (Tjasink, 2010: 80)

۵- ماهیت هنر از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری

علامه محمدتقی جعفری در تحلیل چپستی هنر و آثار هنری، ابتدا به برداشت رایج عامه مردم از مقوله هنر اشاره می‌کند. وی معتقد است بسیاری از مردم، آثار هنری را پدیده‌هایی ثانوی می‌دانند که کارکردی صرفاً

سرگرم‌کننده داشته، حس زیبایی انسان را ارضا می‌کنند و گاه بازتابی از اندیشه‌ها، آرمان‌ها و برداشت‌های هنرمند از واقعیت‌های محیط و جامعه خویش‌اند. از منظر علامه جعفری، اغلب تماشاگران، مواجهه‌ای صرفاً احساسی و سطحی با آثار هنری دارند؛ مواجهه‌ای که پیامدی جز تحریک و شورش عاطفی درونی برای آنان ندارد. وی برای توضیح این نوع تأثیر سطحی، از مثالی نمادین بهره می‌برد: به‌سان فردی که با چوبی سطح یک حوض را به هم می‌زند و اشیای ته‌نشین‌شده را برای مدتی کوتاه به حرکت درمی‌آورد، هنر نیز اگر صرفاً در این سطح باقی بماند، تنها موجب گسست موقت از یکنواختی زندگی می‌گردد و پس از فروکش کردن این هیجان، زندگی به حالت ایستا و نخستین خود بازمی‌گردد (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۵۱-۱۵۲؛ همان، ۱۳۹۴: ۵۲۰). بنابراین، از دیدگاه علامه جعفری، هنر باید فراتر از برانگیختن احساسات سطحی عمل کرده و هدفی والاتر را دنبال نماید.

علامه جعفری ضمن تفکیک میان دو نوع رابطه با هنر، رابطه هنرمند با اثر هنری را در کنار رابطه تماشاگر با آن مهم می‌داند. وی تأکید می‌کند که تأسف برانگیز است اگر هنرمند نیز همانند مخاطبان، صرفاً به طغیان‌های احساسی درونی بسنده کرده و تمامی توان و نبوغ روانی و عصبی خود را در جهت تحریک احساسات سطحی مخاطبان به کار گیرد؛ درحالی‌که این‌گونه تحسین‌ها و تشویق‌ها، از منظر او هرچند دارای ارزش‌اند، اما فاقد ارزش‌نهایی هستند. علامه جعفری بر این باور است که اگر تأثیر هنری منجر به دگرگونی و تحول تکاملی در مخاطب نشود، جز یک پدیده‌ی روانی زودگذر، ارزشی نخواهد داشت (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۵۲؛ همان، ۱۳۹۳: ۵۴۳).

ارزش حقیقی هنر، از دیدگاه علامه جعفری، در تجربه‌ای متعالی نهفته است که هنرمند هنگام آفرینش یک اثر هنری اصیل در درون خویش احساس می‌کند. این تجربه‌ی عمیق و آزادی درونی، امری است که تنها خود هنرمند توان درک ژرفای آن را دارد. او بر این نکته تأکید دارد که هنرمند باید قادر باشد این حس اصیل را در اثر هنری خود محفوظ داشته و به مخاطب منتقل نماید (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۵۲-۱۵۳). در حقیقت، اثر هنری نقطه‌ی تلاقی روح هنرمند با روح جمعی انسان‌هاست و این تلاقی باید برای هر دو سو، سازنده و تعالی‌بخش باشد. از همین‌رو، هنرمند باید با درک مسئولیت خود نسبت به اثر و تأثیر آن بر حیات مخاطب، تمام قوای ذهنی و روحی خویش را به کار گیرد تا بتواند مخاطب را به سوی رشد، کمال و آگاهی رهنمون سازد. هنر اصیل، از نظر علامه جعفری، همچون آب حیات است که در ژرفای جان مخاطب جریان می‌یابد (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۵۳-۱۵۴).

از دیدگاه علامه جعفری، ارزش هنر در پیوند آن با مفهوم «حیات معقول» تبیین‌پذیر است. او نظریه‌ی «هنر برای هنر» را ناکافی و گمراه‌کننده می‌داند؛ چراکه معتقد است نبوغ هنری هنرمند از خلأ حاصل نمی‌شود، بلکه برآمده از خاطرات، تجربه‌ها و دریافت‌های او از انسان و طبیعت است. علامه جعفری تصریح می‌کند که تنها در شرایطی که تربیت انسان به سطحی عالی برسد و مغزها از آلودگی‌های فکری و اصول پیش‌ساخته غیرمنطقی پاک شده باشند، شاید بتوان از «هنر برای هنر» سخن گفت. با این حال، نمی‌توان چنین وضعی را به‌طور قطع در نبوغ هنرمندان مفروض گرفت (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۵۹-۱۶۰؛ همان، ۱۳۹۲: ۴۰۸).

همچنین رویکرد «هنر برای انسان» نیز از نظر علامه جعفری نمی‌تواند به‌تنهایی مبنایی قابل اعتماد برای تبیین ماهیت هنر باشد؛ زیرا برداشت از مفهوم «انسان» خود تابع تفاسیر متکثر و متعارض است. به‌عنوان مثال، درک سیاستمدار از انسان متفاوت از دیدگاه اخلاق‌گرایان یا عرفا و متدینان است (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۵۹-۱۶۰). تنها زمانی می‌توان هنر را به‌درستی تفسیر کرد که آن را در چارچوب «حیات معقول انسانی» تحلیل کنیم (جعفری تبریزی، ۱۳۹۱: ۳۰۰).

از منظر علامه جعفری، هدف نهایی زندگی انسان در حیات معقول، اشباع آرمان‌های دنیوی از طریق اصول متعالی انسانی و حرکت آگاهانه به سوی ابدیت است؛ ابدیتی که در آن تمامی استعداد‌های روحی انسان در جاذبه پیشگاه الهی به فعلیت می‌رسد (جعفری تبریزی، ۱۳۸۴: ۲۳۷؛ بی‌تا: ۱۶۰). بنابراین، هنر در بستر حیات معقول، نه‌تنها تبلور نبوغ فردی، بلکه آینه‌ای از روح جمعی و عنصر ضروری در ارتقاء انسانیت به شمار می‌آید. در چنین شرایطی، حذف هنر اصیل، به‌منزله‌ی حذف بعدی از ابعاد انسان است؛ در حالی که هنر منحرف و فاسد، قادر است بشر را به ورطه پوچ‌گرایی سوق دهد (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۶۱). با توجه به اولویت حیات معقول در منظومه فکری اسلامی، علامه جعفری تأکید می‌کند که هنر نیز باید در خدمت این نوع حیات قرار گیرد. بنابراین، ملاک و الگوی منطقی سنجش هنر، باید حیات معقول باشد. اگر هنرمندی، پیش از آن‌که هنرمند باشد، واجد حیات معقول گردد، آنگاه تخیلات و نبوغ خویش را در جهت تبیین حقایق ضروری و سودمند برای انسان‌ها به کار خواهد گرفت (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۶۱-۱۶۳).

در نهایت، علامه جعفری هنر را چنین تعریف می‌کند:

«هنر عبارت است از: «محصول عالی عمل سازندگی مغز یک انسان در برداشت‌های عقلانی و شهودی خود، درباره خویشتن، خدا، جهان هستی و هم‌نوع انسانی برای توصیف واقعیت‌های مربوط به «آن‌چنان‌که هستند»، یا ارائه واقعیت‌ها «آن‌چنان‌که باید باشند» (جعفری تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۶). و همچنین: «هنر، به معنای خلاقیت‌های ارائه‌دهنده ابعاد و سطوح گوناگون در دو قلمرو انسان و جهان، و توجیه انسان‌ها به آنچه ضروری یا مطلوب و مفید است» (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴: ۳۴۵).

۵-۱ انواع هنر از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری

علامه محمدتقی جعفری در چارچوب منظومه فکری خود درباره ماهیت هنر، دو گونه‌ی اصلی از هنر را معرفی می‌کند: هنر پیرو و هنر پیشرو. این تقسیم‌بندی بر اساس نسبت اثر هنری با «واقعیت موجود» و «آرمان معقول» در حیات انسانی صورت می‌گیرد.

۵-۱-۱ هنر پیرو

هنر پیرو از منظر علامه جعفری، هنری است که تابع نبوغ، دریافت‌ها و هیجانات عقلانی و احساسی جمعی مردم است و هنرمند پیرو، دنباله‌رو خواسته‌ها، گرایش‌ها و آرمان‌های رایج در جامعه است. به بیان دیگر، این نوع هنر محصول پذیرش بدون نقد واقعیات موجود و بازنمایی ظاهری آن‌ها در قالبی زیباشناختی است (جعفری تبریزی، بی تا: ۱۶۶).

چنین هنری بر دانسته‌های معمولی و پسندهای عمومی مردم تکیه دارد و نمی‌تواند در مسیر تحول وجودی انسان مؤثر باشد؛ زیرا مخاطب اصلی آن، توده‌ای از مردم است که در مرز میان آگاهی متوسط و عامی‌گری قرار دارند. هنرمند پیرو، با تکیه بر این رویکرد، ممکن است از شهرت، محبوبیت و امتیازات اجتماعی برخوردار شود، اما دستاوردی وجودی برای انسانیت نخواهد داشت؛ مگر آنکه تلاش کند از طریق بازنمایی نمادین واقعیت‌ها، مخاطبان را به سوی درک عمیق‌تری از خود و جامعه سوق دهد و آنان را به آستانه‌ی «حیات معقول» نزدیک نماید (همان). یکی از کاستی‌های بنیادین هنر پیرو، غفلت آن از آرمان‌ها و اهداف والای زندگی انسانی است. این هنر به دلیل فاصله داشتن از ساحت «آنچه باید باشد»، دچار ایستایی، فرسودگی و زوال تدریجی می‌گردد و تنها ارزش تاریخی آن برای آیندگان باقی می‌ماند. مگر آن‌که هنرمند بتواند از طریق پیوند با آرمان‌های جاودانه انسانی، آثارش را از تغییرات سطحی زمان مصون بدارد (جعفری تبریزی، بی تا: ۱۶۷). علامه جعفری در تحلیل ویژگی‌های هنر پیرو به مؤلفه‌هایی چون تبعیت از سلیقه‌ی جمعی، بی‌توجهی به ضرورت‌ها و اهداف متعالی، غفلت از وحدت حیات انسانی و فقدان نگرش آرمان‌گرا اشاره می‌کند (جعفری تبریزی، ۱۴۰۰: ۳۶۵-۳۶۷).

۵-۱-۲ هنر پیشرو

در مقابل، هنر پیشرو از دیدگاه علامه جعفری، هنری است که رسالت و تعهدی عمیق در قبال انسان، هستی و حقیقت دارد. این نوع هنر، پیرو کورکورانه‌ی وضعیت موجود نیست، بلکه ضمن آگاهی از بستر اجتماعی و عینی خود، به «تصفیه‌ی واقعیت‌ها» و «استخراج حقایق ناب» می‌پردازد و آن‌ها را در مسیر حیات معقول با بیانی هنری و گیرا بازآفرینی می‌کند (جعفری تبریزی، بی تا: ۱۶۹).

علامه جعفری تصریح می‌کند که هنر پیشرو به هیچ‌وجه به معنای گسست کامل از زمانه و جامعه نیست. بلکه هنرمند پیشرو با بهره‌گیری از نبوغ خود، واقعیتهای موجود را نه به صورت مطلق تأیید و نه مطلق طرد می‌کند؛ بلکه آن‌ها را در راستای «آنچه باید بشود» تعدیل و جهت‌دهی می‌نماید. در این فرآیند، هنرمند متعهد می‌کوشد اوهام و پندارهای ناصحیح رایج در ذهن مردم را پالایش کرده، مسیر ادراک و اندیشه‌ی آنان را به سوی حقایق حیات‌بخش روشن نماید (همان).

ویژگی‌های هنر پیشرو را می‌توان در عناصری چون:

۱. تعهد به حقیقت و ارزش‌های متعالی در فرآیند ساختارمندی حیات معقول
 ۲. توجه به ساحت حیات معقول
 ۳. درک هستی به مثابه اثری هنری، هدف‌مند و معنادار در راستای حیات
 ۴. پرهیز از مطلق‌گرایی در برابر واقعیت موجود
 ۵. اصلاح و جهت‌دهی واقعیت‌ها در راستای آرمان انسانی برشمرد (جعفری تبریزی، ۱۴۰۰: ۳۶۸-۳۶۹).
- به نظر علامه جعفری، هنر پیشرو هم برای هنرمند و هم برای جامعه نقش آفرین است. از یک‌سو، وجود هنری می‌تواند گواهی بر هماهنگی و تعالی مغز، ذهن و احساس هنرمند باشد، و از سوی دیگر، اثر هنری پیشرو نقش مؤثری در ارتقاء سطح آگاهی، ادراک و حیات مخاطبان ایفا می‌کند (جعفری تبریزی، ۱۳۹۹: ۴۹).
- علامه جعفری با تمایز میان هنر پیشرو و پیرو، تأکید دارد که هنر پیرو هرچند در ظاهر از نبوغ برخوردار باشد، در نهایت چیزی جز بازتابی از زشتی و زیبایی، نیک و بد، و نظم و بی‌نظمی جهان موجود نیست؛ درحالی‌که هنر پیشرو تلاشی است برای هماهنگ‌سازی منطق واقعیت‌ها با احساسات سازنده و دریافت‌های کیفی انسان. چنین هنری می‌تواند چون «کلاس درسی» برای مخاطبان عمل کند که در آن، اثر هنری خود به منزله‌ی معلم، محتوا، و کتاب درسی عمل می‌نماید.

۱-۲-۵. نسبت هنر پیشرو با حیات معقول و هستی‌شناسی اسلامی

علامه جعفری در پایان، نظریه‌ی خود را در قالبی هستی‌شناختی و انسان‌گرایانه ارائه می‌کند. وی بر این باور است که اسلام، به‌مثابه مکتبی الهی و انسانی، «حیات معقول» را هدف غایی زندگی بشر می‌داند و در همین چارچوب، تنها هنری را معتبر و سازنده تلقی می‌کند که در خدمت انسان در حیات معقول باشد.

در این نگرش، جهان هستی خود یک اثر هنری عظیم، منسجم، قانون‌مند و هدف‌دار است که از ساختار ریاضی، نظم زیبایی‌شناختی و محرک‌های تعالی‌بخش برخوردار است. این هستی، واقعیتی غیرقابل تقلید و غنی است که همه‌ی ابعاد انسان را در یک جریان مستمر و هدفمند اشباع می‌سازد (جعفری تبریزی، بی‌تا: ۱۷۰).

در مجموع، تقسیم‌بندی هنر به پیرو و پیشرو در منظومه فکری محمدتقی جعفری نه‌تنها بر مبنای ساختار اجتماعی یا زیباشناختی هنر صورت گرفته، بلکه بیانگر نوعی انسان‌شناسی فلسفی و هستی‌شناسی دینی است. هنری که از درک عمیق انسان، هستی و معنا برخوردار نباشد، گرچه ممکن است لذت‌آفرین یا محبوب باشد، اما از تأثیر واقعی در مسیر تکامل انسان بی‌بهره خواهد بود. در مقابل، هنر پیشرو، هنری است که در خدمت تعالی انسان قرار می‌گیرد و به‌مثابه ابزاری مؤثر برای درک حیات معقول و شکوفایی ابعاد روحی انسان عمل می‌کند.

۵-۲ هنر درمانی وجودی در دیدگاه محمدتقی جعفری

در منظومه‌ی فکری علامه محمدتقی جعفری، هنر پیشرو نه تنها نقش زیبایی‌شناختی و ذوقی ایفا می‌کند، بلکه واجد کارکردی وجودی و درمانگرانه است. هنر، در صورتی که از ژرفای روح هنرمند برخاسته و در خدمت حیات معقول قرار گیرد، می‌تواند در مسیر درمان وجودی انسان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و حتی به‌عنوان یکی از منابع اساسی درمان وجودی تلقی شود.

علامه جعفری با تأکید بر پیوند عمیق میان هنر و «حیات معقول»، هنر را نه صرفاً ابزار زیبایی‌شناسی، بلکه رسانه‌ای برای معناجویی، خودشناسی، و تعالی وجودی انسان می‌داند. علامه جعفری تصریح می‌کند که اگر اثر هنری از اعماق روح هنرمند برخاسته باشد، فایده‌اش برای انسان، همانند آب حیات خواهد بود (جعفری تبریزی، بی تا: ۱۵۳-۱۵۴). در این معنا، هنر پیشرو نه صرفاً تلطیف‌کننده احساسات، بلکه عنصری فعال در نجات انسان از اسارت جبر و روزمرگی است و او را برای مشارکت در آهنگ کلی هستی آماده می‌سازد. اثر هنری متعهد، پژواکی از «حیات معقول» است که آن را در دیگر انسان‌ها نیز تقویت کرده و تجربه‌ی آن را برای مخاطبان ممکن می‌سازد (جعفری تبریزی، ۱۳۸۹ الف: ۱۳۵-۱۳۷).

۱-۲-۵. مبانی فلسفی هنر درمانی در اندیشه علامه جعفری

توضیح این‌که اگزستانسیالیسم اسلامی بر جستجوی معنا و هدف در زندگی تأکید می‌کند. و افراد را تشویق می‌کند تا وجود خود را در چارچوب وسیع‌تر آموزه‌ها و اخلاق اسلامی کشف کنند و به دنبال زندگی معنادار و همسو با ایمان خود باشند و افراد در برابر خداوند در قبال انتخاب‌ها و اعمال خود مسئول هستند.

۱-۲-۱-۵. پیوند با اگزستانسیالیسم الهی

دیدگاه محمدتقی جعفری را می‌توان گونه‌ای از اگزستانسیالیسم الهی و معناگرایی اسلامی دانست. در این چارچوب، انسان موجودی است رو به رشد و تعالی (برخوردار از ظرفیت روحی نامتناهی) که معنا و ارزش وجود خود را نه از بیرون، بلکه از درون و از خلال سیر درونی به‌سوی حیات معقول کسب می‌کند. در این دستگاه فکری، هنر ابزار رشد، تذکر و اتصال به هستی معناگراست. برخلاف نگاه نیهیلیستی یا پست‌مدرن به هنر (که بر گسیختگی، نسبی‌گرایی و گاه تهی‌بودگی دلالت دارد)، علامه جعفری نگاه معناگرا، مسئولانه و جهت‌مند به هنر دارد. این دیدگاه، هنر را در خدمت سلوک انسان به‌سوی کمال، معنا و حکمت قرار می‌دهد (جعفری، همان).

۲-۱-۲. هنر در خدمت «حیات معقول»: نظریه‌ی تلفیقی عقلانیت و ذوق

یکی از نوآوری‌های فکری علامه جعفری، طرح مفهوم «حیات معقول» است؛ حیاتی که در آن عقلانیت، آگاهی و معنا با عاطفه، اخلاق و تجربه‌ی زیسته درهم تنیده‌اند. در این نگاه، هنر پیشرو همان هنری است که از «باطن هنرمند»، یعنی تجربه‌ی اصیل و حقیقت‌طلبانه‌اش، برمی‌خیزد. علامه جعفری هنر متعهد را ابزاری برای:

۱. پالایش روانی - عاطفی انسان

۲. درمان رنج اگزیستانسیال؛ تحقق خود اصیل می‌داند. این هم‌پوشانی با مفاهیم درمان‌گری وجودی، همچون آنچه در کار ویکتور فرانکل، اروین یالوم یا رولو می‌دیده می‌شود، نشان از قابلیت تلفیق اندیشه‌ی او با جریان‌های فلسفی - روانشناختی معاصر دارد. هنر از منظر علامه جعفری، ابزاری است برای رسیدن به حکمت عالی، که آن را معرفت به «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» و تحقق آن در زندگی انسانی می‌داند؛ نتیجه‌ی این فرایند، گذار از حیات طبیعی به حیات معقول و شکوفایی ذاتی انسان در مسیر کمال است (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴ ب: ۵۳۳-۵۳۶).

۳-۱-۲. شعر؛ زبان انسان بودن و ابزار معناجویی

در دیدگاه علامه جعفری شعر به‌مثابه ابزار معنابخشی به زندگی است. از این‌رو، شعر جایگاهی ویژه در هنردرمانی وجودی دارد. وی شعر را چنین تعریف می‌کند: «شعر عبارت است از بیان زیبا و موزون واقعیات، با احساسی والا و فهیمی برین درباره‌ی انسان «آن‌چنان که هست» و انسان «آن‌چنان که باید باشد»، و جهان‌چنان که می‌تواند وسیله‌ی رشد و کمال برای انسان باشد، در دو قلمرو معرفت و عمل» (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴ الف: ۱۳-۱۴). شعر، در این دیدگاه، نه فقط ابزار لذت یا زیبایی، بلکه موضع‌گیری معرفتی و اخلاقی انسان در برابر واقعیت است و می‌تواند آگاهی‌بخش، رهایی‌آور و معنا آفرین باشد. این تعریف حاکی از نوعی وحدت میان جمال، حقیقت، اخلاق و معنا در شعر است. علامه جعفری از شعر در دو حوزه بهره می‌گیرد:

۱. توصیف هستی آن‌چنان که هست (تحلیل اگزیستانسیال)

۲. تصویر آن‌چنان که باید باشد (آرمان‌گرایی حکمی)

در نگاه او، شعر اخلاقی - معنوی فارسی (به‌ویژه در آثار مولوی، سعدی و نظامی) حاوی محتوایی است که نه تنها تسکین‌بخش اضطراب‌های وجودی است، بلکه قابلیت بازسازی معنای زندگی را دارد. به‌عبارت دیگر، شعر به‌مثابه درمان‌گری از طریق معنا در اندیشه‌ی علامه جعفری برجسته می‌شود.

۴-۲-۵. مؤلفه‌های هنر درمانی وجودی در متون کلاسیک فارسی

علامه جعفری در نوعی هرمنوتیک معنوی و اگزیستانسیال، به تفسیر شعر کلاسیک می‌پردازد. که با مؤلفه‌ها و آموزه‌های یک دین کارآمد همسویی دارد. مضامینی چون:

۱. درک وابستگی هستی به خداوند (وحدت وجود) (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴: ۵۳۷)

۲. خودشناسی (مفهوم اگزیستانسیال اصالت خود) (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴: ۵۳۸)

۳. تفکر (هستی‌شناسی اگزیستانسیال) (جعفری تبریزی، ۱۳۷۹: ۳۶)

۴. مرگان‌دیشی و مرگ آگاهی معناگر (مرگ به مثابه عبور، نه پایان) (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴: ۲۵۶). یکی

از مهم‌ترین مضامین در هنر درمانی وجودی علامه جعفری، تلقی خاص او از مرگ است. برخلاف ترس از مرگ در نگاه‌های سکولار یا نیپیلیستی، علامه جعفری مرگ را بخشی از سیر صعودی انسان به سوی خداوند می‌داند. نقل قول‌هایی از نظامی و مولوی مؤید این دیدگاه است. هنر، از این منظر، ابزاری برای آشتی با مرگ، پذیرش فقدان، و اتصال به کلیت هستی است.

۵. ترک لذت‌های واهی (زهد اگزیستانسیال) (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴: ۵۲۱-۵۲۲)

۶. دیگرپذیری و همدلی (اخلاق اجتماعی رهایی‌بخش) (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴: ۵۲۷ و ۵۴۰).

موارد فوق همگی مؤلفه‌هایی هستند که در درمان‌گری وجودی نیز به‌عنوان محورها یا «چهار گرانس هستی» مرگ، آزادی، تنهایی و انزوا و بی‌معنایی (death, freedom, isolation, meaninglessness) مطرح‌اند. علامه جعفری این مضامین را از دل متون کلاسیک استخراج می‌کند، نه در چارچوب تاریخی یا زیبایی‌شناسی، بلکه با نگاه پدیدارشناسانه و درمان‌گرانه.

۵-۲-۱-۵. هشدار نسبت به هنر نیپیلیستی؛ تقابل معنا و پوچی

علامه جعفری با صراحت، به تفکیک میان هنر معنادار و هنر پوچ‌گرا می‌پردازد. اشعار خیام نمونه‌ی نوعی ادبیات نیپیلیستی معرفی می‌شود که نه تنها تسکین‌بخش نیست، بلکه به افزایش اضطراب، یأس و اختلال معنا می‌انجامد. در واقع علامه جعفری در کنار فیلسوفان معناگرای معاصر (همچون فرانکل یا ماکس شلر) قرار می‌گیرد و بر نقش معنا در سلامت روان و حیات روحی انسان تأکید می‌کند.

دیدگاه محمدتقی جعفری درباره‌ی هنر، تلفیقی بدیع از فلسفه‌ی اسلامی، عرفان ایرانی، اگزیستانسیالیسم معنوی و درمان‌گری معناگراست. هنر در این چارچوب، نه امری تزیینی یا لذت‌گرایانه، بلکه عنصر بنیادین در رشد معنوی، خودشناسی، معنابخشی، و مواجهه‌ی آگاهانه با رنج، پوچی و مرگ است. تحلیل او از شعر فارسی، الگویی منحصر به فرد از هنر درمانی بومی شده ارائه می‌دهد که می‌تواند مورد توجه اندیشمندان حوزه هنر، فلسفه، و درمان‌گری قرار گیرد.

با وجود تأکید فراوان بر ظرفیت‌های وجودی هنر، علامه جعفری نسبت به کارکردهای منفی و مخرب برخی اشکال هنر نیز هشدار می‌دهد. او اشعار خیام را نمونه‌ای از رویکرد نیهیلیستی در ادبیات می‌داند: دنیا دیدی و هر چه دیدی، هیچ است

وان نیز که گفتی و شنیدی، هیچ است (جعفری تبریزی، ۱۳۹۲ الف: ۱۹۷)

این‌گونه شعرها از نظر علامه جعفری، نه تنها کمکی به درمان نمی‌کنند، بلکه می‌توانند موجب یأس، دل‌مردگی و بحران معنای بیشتری شوند.

در منظومه فکری محمدتقی جعفری، هنر در صورتی که متعهد، آگاه و در خدمت حیات معقول باشد، می‌تواند یکی از مؤثرترین ابزارهای درمان وجودی تلقی شود. هنر پیشرو با پالایش واقعیت‌ها، تقویت آگاهی، ارائه چشم‌اندازهای تعالی‌بخش، و ترویج حکمت عملی، انسان را از اسارت روزمرگی، جبر، اضطراب و ترس از مرگ‌رهایی می‌بخشد. شعر نیز به عنوان یکی از متعالی‌ترین جلوه‌های هنردرمانی وجودی است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به رهیافت علامه در تحلیل نقش هنر اصیل در حیات معقول، زیستن با عقلانیت دینی می‌تواند زمینه‌های بسترسازی یک زندگی معنادار و هدفمند را برای حیات بشر ترسیم کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تفکیک هنر اصیل از غیر اصیل و تأثیر و کارآمدی هنر اصیل بر پایه دینی می‌تواند در تقویت درمانگری وجودی و معنابخشی به زندگی آدمی مورد امعان نظر باشد. هرچند که علامه جعفری به صورت مستقیم به مفهوم «درمان وجودی» اشاره نکرده‌اند، اما تأمل در اندیشه‌های او به‌ویژه در موضوع «حیات معقول» و نسبت آن با هنر، بیانگر نوعی رویکرد وجودی در ساحت اندیشه اوست. در رهیافت علامه جعفری، حیات معقول نه تنها به عنوان غایت رشد انسانی مطرح می‌شود، بلکه می‌تواند به عنوان نوعی درمان وجودی نیز تلقی گردد؛ زیرا مؤلفه‌های آن ناظر به معنا، تعادل، آگاهی و انتخاب مسئولانه در زندگی انسان هستند. از سوی دیگر، هنر در منظومه فکری علامه جعفری جایگاهی والا دارد و به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در دستیابی به حیات معقول معرفی می‌شود. وی هنر را محصول تعالی‌یافته‌ی فعالیت عقلانی و شهودی انسان می‌داند که در خدمت تبیین و یا ترسیم واقعیت‌های هستی به‌گونه‌ای که «هستند» و یا به‌گونه‌ای که «باید باشند» قرار می‌گیرد. به باور علامه جعفری، هنر زمانی ارزشمند و راهگشاست که در خدمت حکمت قرار گیرد؛ یعنی در جهت شناخت حقیقت و به‌کارگیری آن در زندگی، که خود زمینه‌ساز گذار از زندگی طبیعی به حیات معقول است. بنابراین، در اندیشه محمدتقی جعفری، هنر هم می‌تواند در معنابخشی به زندگی انسان و تقویت بن‌مایه‌های وجودی او نقش‌آفرین باشد و هم، در صورت فاصله گرفتن از مسیر عقلانی و اخلاقی، زمینه‌ساز بروز بحران‌هایی چون پوچ‌گرایی و نیهیلیسم گردد. این امر نشان‌دهنده ظرفیت دوگانه هنر اصیل در ساحت وجودی انسان است و

لزوم هدایت آن در مسیر حیات معقول را گوشزد می‌کند که می‌تواند در تقویت درمانگری وجودی مورد توجه و بازخوردهای مثبت و اثرگذار قرار گیرد، چراکه درمانگری وجودی به دنبال هویت بخشی و جهت‌بخشی به زندگی و حیات انسان بر پایه‌های معنویت، معنا و غایت است تا رهایی‌بخش زندگی انسان از بی‌معنا شدن و پوچی باشد.

فهرست منابع

- اکبری، بهمن (۱۴۰۰)، «ترسیم مختصات معنویت دینی و سکولار (با نگاهی به تأثیرات آن دو در ساختار فردی و اجتماعی)»، ارائه شده در دومین کنفرانس بین‌المللی دین، معنویت و کیفیت زندگی، صفحات ۱-۲۰.
- اکبری، بهمن (۱۴۰۲)، «ماهیت لوگوترایی و نقش بازخوردی آن در بهداشت روان و آرامش بخشی به زندگی (با تکیه بر تکنیک‌های معنادرمانی)»، ارائه شده در پنجمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی ایران، صفحات ۱-۳۰.
- جعفری تبریزی، محمد تقی (بی‌تا)، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۹)، خدا و جهان و انسان از دیدگاه علی بن ابی‌طالب و نهج‌البلاغه، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۴)، قرآن نماد حیات معقول، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۹ الف)، حیات معقول، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۹ ب)، مولوی و جهان‌بینی‌ها، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۱)، مجموعه آثار ۱- عرفان اسلامی، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۲ الف)، تحلیل شخصیت خیام، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۲ ب)، مجموعه آثار ۲- تکاپوی اندیشه‌ها، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۳)، مجموعه آثار ۴- معرفت‌شناسی، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۴ الف)، حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۴ ب)، مجموعه آثار ۶- چهار شاعر (خیام، نظامی، سعدی، حافظ)، تدوین و تنظیم: نصری، عبدالله، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۵)، مجموعه آثار ۸- جبر و اختیار و وجدان، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۹)، ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۴۰۰)، فلسفه فرهنگ و هنر (مجموعه آثار علامه جعفری جلد نهم)، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- فلین، توماس (۱۳۹۴)، درآمدی بر اگزستانسیالیسم، مترجم حسین کیانی، نشر حکمت سینا (نشر سینا)
- کی پرگور، سورن (۱۴۰۱)، کتاب یا این (جلد اول) یا آن (جلد دوم)، مترجم صالح نجفی، انتشارات مرکز لینگ‌د (۱۳۹۹)، خویشتن از هم گسیخته، مترجم خسرو باقری، چاپ اول، تهران، انتشارات رشد.

همیلتون، ملکم (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، انتشارات نشر ثالث.

- Barry, K. L. (1999). Brief interventions and brief therapies for substance abuse (Vol. 99, No. 3353). US Department of Health and Human Services, Public Health Service, Substance Abuse and Mental Health Services Administration, Center for Substance Abuse Treatment.
- Tjasink, M. (2010). Art psychotherapy in medical oncology: A search for meaning. *International Journal of Art Therapy*, 15(2), 75-83.
- Madigan, J. (2014). An application of concepts of existential psychotherapy to art therapy (Doctoral dissertation, Saybrook University).
- Story, M. L. (2007). Existential art therapy. *Canadian Art Therapy Association Journal*, 20(2), 22-34.
- Moon, B. L. (2007). Dialoguing with dreams in existential art therapy. *Art therapy*, 24(3), 128-133